مجموعہ صنائع نمکین و نکات فضل و خلاصۂ زمین و زمان

[illegible]

[illegible]

شاگرد رشید [illegible] فصیح البیان [illegible] منشی انوار حسین تسلیم [illegible]

در مطبع نامی منشی نولکشور آنجہانی بآرائش انطباع یافت

بسم الله الرحمن الرحیم

خدائی که آفرینندهٔ بام و شام ست حمدش تاج الکلام خاص و عام ست منکه نابلد کوچهٔ سخنم
و نا آشنای این فن و رباوتا اختیار ندارم چه بر طبق عرض گذارم بفرض محال اگر درین راه
پویم بجز این مربع چه گویم که کریم ست و رحیم ست بنده نواز ست و چاره ساز ست اما بعد
خوشه چین کشت سخنوران شمع افروز بزم معنی گستران از دست خرد پیچیده بای کج مج زبان
یتیم رای بجای بالش افتخار کج می نشیند و بگوشه چشم خود را می بیند که امروز شعلهٔ جمال شاهد معنی
بزم افروز من ست و از فیض قدومش هر گوشه بساط قدسی انجمن ست یعنی مسوده مثنوی
لائق دید الموسوم به اختراع جدید ۱۲۹۳ معنی خیز لطف انگیز که از ریزش طبع سخن آفرین
و سعی خاطر معنی شکار رئیس ابن رئیس ابن رئیس رای کشن کمار و قارست دام دولتهم
و زاد صولتهم از آنجا که من قدیم چاکر این بارگاهم و از حوادث روزگار بظل حمایتش
می پناهم بحکم تنگی وقت درین مقام خوش نمی بینم که کالای بدائع لائع در دکان بیان چینم
البته اینقدر بسنده و پسند ست که آقای من ثانی حاتم و قاآنی ست و ثناگر درشید

منشی محمد انوار حسین تسلیم سهسوانی ست مدّاد حروف خویش را چشمک چشم ساخت
و بلطف معنیش چشم دیگر دیدنی از نظر انداخت چونکه ابیات مثنوی همدوازده ست
به دوازده مقام سر بریدنش خوشنماست آری باشاره اعداد دوازده برج آسمان
گفتنش زیباست از دوازده بیت پنج بیت چون پنجه خورشید بر افق تموّج درخشید
و هفت بیت چون هفت دریا در ارض تموّج جوشید چون دریا را در قطره دیدم و صحرا را
در ذره بی سر گوشی خار سواد بر داشتم و بطبع آن مطبوع طبع همت بر گماشتم حق معرفت
این ست و خلاصه عرض چنین ست که تنها خوری پسند نساختم و بدعوت طبع یاران صلای عام
پرداختم هم بحکم سیری طبع حال را که به تصدیع بردن آورده ام بتکلیف زاید از حد بعد
تحریر و تقریر در تکلف کرده ام غرض از تعلیم کودن نی ست که محض بی استعداد ست
و بحث زیر لبی برای خورش و تحرش فریاد ست اکثر وقت کم فرصت را سیاه می کند
و کاغذ خویش قلم را تباه در جگر قلم زخم می اندازد و بر مداد بیداد زیاده از اندازه باقی چون

خطاب بمخاطب

ای روی تو رشکِ چمن ای موی تو بالِ هما	ای بوی تو بوی سمن ای خوی تو مهر و وفا
ای مهر تو بادِ صبا ای قدِ تو چون نیشکر	ای قهر تو برقِ فنا ای خندِ تو قرصِ قمر
ای جانِ جسمِ عاشقان اکنون وقت قاذوشِ بیان	بست ست بر شاخِ فغان از موجِ نغمه آشیان
بهرِ خدای دو سرا بشنو به لطفِ دلبری	قربانِ تو صبح و مسا انس و ملک حور و پری
چون هفت آمد بیت آن مرغِ گلشنش هفت آسمان	از بهرِ یار و دشمنان شد هفت هیکل هفتخوان

مثنوی هفت بیت بصنعت صنیع بچهار سجع و چهار قافیه هر بیتش مع شرح مطالب

بالای تو شان خدا رخسارِ تو نورِ قمر	سیمای تو شمس الضحی گفتارِ تو شهد و شکر

تصویر تو باغ جنان دربان تو غلمان حسین	تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
پستان تو تازه ثمر گیسوی تو دام الم	مژگان تو مصراع ترا ابروی تو تیغ دو دم
زانوی تو نور سحر دندان تو دُرّ عدن	بازوی تو موج نفر چشمان تو ناوک فگن
اندام تو بس نازنین آواز تو جادو نسب	دشنام تو لذت قرین انداز تو قهر و غضب
اقرار تو آرام دل انگیز تو داروی جان	انکار تو راحت گسل پرهیز تو مرگ جهان
قربان تو آشفتگی تعریف تو صنع خدا	حیران تو حور و پری توصیف تو سهل علی

هر بیت بیتی و دو پیکر جلوهٔ تحیر گدازی آن نمازد و در فکر با منطبع ارجمند مصنف نازد سه

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	۱	سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
بالای تو شان خدا نور قمر رخسار تو	۲	سیمای تو شمس الضحی شهد و شکر گفتار تو
بالای تو رخسار تو شان خدا نور قمر	۳	سیمای تو گفتار تو شمس الضحی شهد و شکر
بالای تو رخسار تو نور قمر شان خدا	۴	سیمای تو گفتار تو شهد و شکر شمس الضحی
بالای تو شان خدا گفتار تو شهد و شکر	۵	سیمای تو شمس الضحی رخسار تو نور قمر
بالای تو گفتار تو شهد و شکر شان خدا	۶	سیمای تو رخسار تو نور قمر شمس الضحی
بالای تو گفتار تو شان خدا شهد و شکر	۷	سیمای تو رخسار تو شمس الضحی نور قمر
بالای تو شان خدا شهد و شکر گفتار تو	۸	سیمای تو شمس الضحی نور قمر رخسار تو
شان خدا بالای تو نور قمر رخسار تو	۹	شمس الضحی سیمای تو شهد و شکر گفتار تو
شان خدا بالای تو رخسار تو نور قمر	۱۰	شمس الضحی سیمای تو گفتار تو شهد و شکر
شان خدا نور قمر بالای تو رخسار تو	۱۱	شمس الضحی شهد و شکر سیمای تو گفتار تو
شان خدا نور قمر رخسار تو بالای تو	۱۲	شمس الضحی شهد و شکر گفتار تو سیمای تو

شان خدا بالای تو شهد و شکر گفتار تو	۱۳	شمس الضحا سیمای تو نور قمر رخسار تو
شان خدا شهد و شکر گفتار تو بالای تو	۱۴	شمس الضحا نور قمر رخسار تو سیمای تو
شان خدا شهد و شکر بالای تو گفتار تو	۱۵	شمس الضحا نور قمر سیمای تو رخسار تو
شان خدا بالای تو گفتار تو شهد و شکر	۱۶	شمس الضحا سیمای تو رخسار تو نور قمر
رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا	۱۷	گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحا
رخسار تو نور قمر شان خدا بالای تو	۱۸	گفتار تو شهد و شکر شمس الضحا سیمای تو
رخسار تو بالای تو شان خدا نور قمر	۱۹	گفتار تو سیمای تو شمس الضحا شهد و شکر
رخسار تو بالای تو نور قمر شان خدا	۲۰	گفتار تو سیمای تو شهد و شکر شمس الضحا
رخسار تو سیمای تو نور قمر شمس الضحا	۲۱	گفتار تو بالای تو شهد و شکر شان خدا
رخسار تو نور قمر شمس الضحا سیمای تو	۲۲	گفتار تو شهد و شکر شان خدا بالای تو
رخسار تو سیمای تو شمس الضحا نور قمر	۲۳	گفتار تو بالای تو شان خدا شهد و شکر
رخسار تو نور قمر سیمای تو شمس الضحا	۲۴	گفتار تو شهد و شکر بالای تو شان خدا
نور قمر رخسار تو شان خدا بالای تو	۲۵	شهد و شکر گفتار تو شمس الضحا سیمای تو
نور قمر رخسار تو بالای تو شان خدا	۲۶	شهد و شکر گفتار تو سیمای تو شمس الضحا
نور قمر شان خدا بالای تو رخسار تو	۲۷	شهد و شکر شمس الضحا سیمای تو گفتار تو
نور قمر شان خدا رخسار تو بالای تو	۲۸	شهد و شکر شمس الضحا گفتار تو سیمای تو
نور قمر رخسار تو شمس الضحا سیمای تو	۲۹	شهد و شکر گفتار تو شان خدا بالای تو
نور قمر شمس الضحا سیمای تو رخسار تو	۳۰	شهد و شکر شان خدا بالای تو گفتار تو
نور قمر شمس الضحا رخسار تو سیمای تو	۳۱	شهد و شکر شان خدا گفتار تو بالای تو

نور قمر رخسار تو سیمای تو شمس الضحا	۳۲	شهد و شکر گفتار تو بالای تو شان خدا

۵۳ اگر بتقدیم و تاخیر ارکان بهان قاعده پردازند سی و دو بیت دیگر برطرازند

شان خدا بالای تو نور قمر رخسار تو		شمس الضحا سیمای تو شهد و شکر گفتار تو

۵۴ و ۵۵ چون ابیات مسطورهٔ بالا را بازگونه خوانند بهان صنعت همانقدر ابیات دانند اول یک یک رکن معکوس گیرند دوم بدو دو رکن انس پذیرند

گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحا		رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا
شهد و شکر گفتار تو شمس الضحا سیمای تو		نور قمر رخسار تو شان خدا بالای تو

۵۶ اگر در ابیات مثنوی بتقدیم و تاخیر نصف نصف مصاریع پردازند بهان تعداد و بهان صنعت ابیات لطف سمات برطرازند

رخسار تو نور قمر بالاے تو شان خدا		گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحا

۵۷ هم درین قاعده هر بیت در پردهٔ رونمائی تقلب هر رکن سرگرم دلربائی

نور قمر رخسار تو شان خدا بالای تو		شهد و شکر گفتار تو شمس الضحی سیمای تو

۵۸ اگر کسی مصاریع اول مثنوی را دوم و مصاریع دوم را اول سازد معاً این هفت پیکر خوش منظر بهان پرداز بجلوه گری پردازد پس از هر محبوب محجوب سی و دو وندان گرفتن ست و در کوچهٔ سربستهٔ دیگر صنائع بهان طریق رفتن ست

سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر		بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر

۱۰۹ و ۱۱۰ هم درین قاعده رعایت یکیک رکن و دو دو رکن بتقدیم و تاخیر ملحوظ دارند

شمس الضحا سیمای تو شهد و شکر گفتار تو		شان خدا بالای تو نور قمر رخسار تو
گفتار تو شهد و شکر شمس الضحا سیمای تو		رخسار تو نور قمر شان خدا بالای تو

اختراع جدید

۱۱ اگر نصف نصف مصرع اول و ثانی باهم بدل گردد از قاعده صنعت میین که ملازم مطلع او شابر نگردد

بالای تو شان خدا گفتار تو شهد و شکر — سیمای تو شمس الضحا رخسار تو نور قمر

۱۲ هم درین قاعده تقلب بر کن شاهد معنی در صفحه صفحه منجر اند تعداد مطلعها ی ثنی و بهمان قنوع می انجامد

شان خدا بالای تو شهد و شکر گفتار تو — شمس الضحا سیمای تو نور قمر رخسار تو

۱۳ مصاریع اول و دوم مثنوی که بر جای خویش نشسته اند یکان یکان به صنعت
رد العجز علی الصدر دل بسته اند تعداد مطلع ها سی و دو دانند اول و دو دوکین خوانند

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر — سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر
رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جنان — گفتار تو شهد و شکر تنویر تو برق تپان
تصویر تو باغ جنان پستان تو تازه ثمر — تنویر تو برق تپان مژگان تو مصراع تر
پستان تو تازه ثمر زانوی تو نور سحر — مژگان تو مصراع تر بازوی تو موج نظر
زانوی تو نور سحر اندام تو بس نازنین — بازوی تو موج نظر دشنام تو لذت قرین
اندام تو بس نازنین اقرار تو آرام دل — دشنام تو لذت قرین انکار تو راحت گسل
اقرار تو آرام دل قربان تو آفتنگری — انکار تو راحت گسل حیران تو حور و پری
رخسار تو نور قمر بالای تو شان خدا — گفتار تو شهد و شکر سیمای تو شمس الضحا
بالای تو شان خدا دربان تو غلمان جبین — سیمای تو شمس الضحا بالان تو عرش برین
دربان تو غلمان جبین گیسوی تو دام الم — بالان تو عرش برین ابروی تو تیغ دودم
گیسوی تو دام الم دندان تو در عدن — ابروی تو تیغ دودم چشمان تو ناوک فگن
دندان تو در عدن آواز تو جادو نسب — چشمان تو ناوک فگن انداز تو قهر و غضب
آواز تو جادو نسب انگیز تو داروی جان — انداز تو قهر و غضب پرهیز تو مرگ جهان

انگیز تو داروی جان تعریف تو صنع خدا	پرهیز تو مرگ جهان توصیف تو صل علی

شکله — هم درین صنعت مربوط تقدیم یک یک رکن منوط

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر
تصویر تو باغ جنان دربان تو غلمان جبین	تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
نور قمر رخسار تو باغ جنان تصویر تو	شهد و شکر گفتار تو برق تپان تنویر تو
شان خدا بالای تو غلمان جبین دربان تو	شمس الضحا سیمای تو عرش برین بالان تو

شکله — درهمین صنعت اگر بگرفتن دو رکن آخر مصرع بیت اول شتابند و شش رکن اول بیت دوم بآن ضم کنند اول و دو رکن گیرند دوم تقدیم و تاخیر دران پذیرند

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر
تصویر تو باغ جنان دربان تو غلمان جبین	تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
گفتار تو شهد و شکر تصویر تو باغ جنان	دربان تو غلمان جبین تنویر تو برق تپان
شهد و شکر گفتار تو باغ جنان تصویر تو	غلمان جبین دربان تو برق تپان تنویر تو

شکله — اگر نصف نصف مصرع اول و دوم برنگارند تحت هم بیت دیگر همان تعداد و صنعت درین بنگارم

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر
تصویر تو باغ جنان دربان تو غلمان جبین	تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین
بالای تو شان خدا تصویر تو باغ جنان	سیمای تو شمس الضحا تنویر تو برق تپان
رخسار تو نور قمر دربان تو غلمان جبین	گفتار تو شهد و شکر بالان تو عرش برین

شکله — اگر نصف مصرع بیت اول با نصف مصرع بیت سوم نصف مصرع بیت دوم با نصف مصرع بیت چهارم نصف مصرع بیت سوم با نصف مصرع بیت پنجم نصف مصرع بیت چهارم با نصف مصرع

بیت ششم نصف مصرع بیت پنجم با نصف مصرع بیت هشتم پیوندد و هر بیت بقاعده هشتم چنین
می دود و بر بندد اگر بجای سوم چهارم یا پنجم یا ششم یا هشتم باشد همان صنعت بر زخم جگر
حاسد نمک پاشد بتقدیم و تاخیر ارکان فعیل معدن در رتبه قدرت صاحب سخن

بالای تو شان خدا پستان تو تازه ثمر	سیمای تو شمس الضحی مژگان تو مصراع
رخسار تو نور قمر گیسوی تو دام الم	گفتار تو شهد و شکر ابروی تو تیغ دو دم
تصویر تو باغ جنان زانوی تو نور سحر	خونریز تو برق طپان بازوی تو موج نظر
دربان تو غلمان جبین دندان تو در عدن	بالان تو عرش برین چشمان تو ناوک فگن
بالای تو شان خدا زانوی تو نور سحر	سیمای تو شمس الضحی بازوی تو موج نظر
رخسار تو نور قمر دندان تو در عدن	گفتار تو شهد و شکر چشمان تو ناوک فگن

۲۰ هر بیت مثنوی دیگر بقاعده‌های مرقومه بالا حاصل می دود و فرو که از مشاهده این جا معلوم می‌گردد

بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر	سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
بالای تو شان خدا نور قمر رخسار تو	سیمای تو شمس الضحی گفتار تو شهد و شکر
بالای تو رخسار تو نور قمر شان خدا	سیمای تو گفتار تو شمس الضحی شهد و شکر

۲۱و۲۲ نصف مصرع اول بیت اول و نصف مصرع آخر مصرع اول بیت دوم نصف مصرع
اول مصرع دوم بیت سوم نصف مصرع آخر بیت چهارم گیرند و همچنین نصف آخر
مصرع بیت اول و نصف اول مصرع دوم بیت دوم و نصف آخر مصرع اول بیت سوم
و نصف اول مصرع اول بیت چهارم فرو گیرند هر قاعده چهار چهار فرد و بیت آیند

بالای تو شان خدا دربان تو غلمان جبین	مژگان تو مصرع کج چشمان تو ناوک فگن
گفتار تو شهد و شکر خونریز تو برق طپان	گیسوی تو دام الم زانوی تو نور سحر

۲۳ هم درین صنعت که خوشنماست تقدیم و تاخیر ارکان روست		
شان خدا بالای تو غلمان جبین دربان تو شهد و شکر گفتار تو برق تپان تنویر تو		مصراع تر مژگان تو ناوک فگن چشمان تو دام الم گیسوی تو نور سحر زانوی تو

هر شاهد بیت در چهار خانه جلوه میفرماید چنانچه تعداد خانه هفت یک بیست و هشت می آید اگر نظارگی اعداد را رهنمای خویش سازد هفت بیت بیک قلم برطرازد - و اگر از خانه بست هشت رجعت نماید و در خانه اول آید + یا از عدد ده تا نوزده و از نوزده تا ده بی لغزش شتابد شاهد مراد را در آغوش یابد



درینمقام خیر انجام کمیت قلم رفتار خویش گرم جولان بست اگر از خانه بست هشتم شروع نماید بی تگ و تاز در خانه اول آید هر خانه را مبدع رفتار داند و در سه جولان یک بیت انگند

اول از عدد یک دوم از عدد بست هشت

بالاسے تو شان خدا گیسوے تو دام الم توصیف تو حسلی علی انگیز تو داروی جان		انداز تو بس نازنین تعریف تو صنع خدا زانوی تو نور سحر دربان تو غلمان جبین
	هر خانه مبدع رفتار	
بالاسے تو شان خدا تنویر تو برق تپان		بستان تو تازه ثمر آواز تو جا در نسب

۱ بالای تو نشان خدا	۸ رخسار تو نور قمر	۱۷ سیمای تو شمس الضحی	۲۴ گفتار تو شهد و شکر
۱۶ تصویر تو باغ جنان	۲۵ دندان تو غلمان جبین	۱۴ خونریز تو برق تپان	۷ بالان تو عرش برین
۹ پستان تو تازه ثمر	۲ گیسوی تو دام الم	۲۳ مژگان تو مصلح تر	۱۸ ابروی تو تیغ دو دم
۲۶ زانوی تو نور سحر	۱۵ دهان تو در عدن	۶ بازوی تو موج نظر	۱۳ چشمان تو ناوک فگن
۳ اندام تو سیب نازنین	۱۰ آواز تو جادو نسب	۱۹ دشنام تو لذت حزین	۲۲ انداز تو قهر و غضب
۲۰ افزار تو آرام دل	۲۷ انگیز تو داروی جان	۱۲ افکار تو رحمت گسل	۵ پرهیز تو برگ جان
۱۱ قربان تو آشفتگی	۴ تعریف تو صنع خدا	۲۱ حیران تو حور و پری	۲۸ توصیف تو صلی علی

۱	۸	۱۷	۲۴
۱۶	۲۵	۱۴	۷
۹	۲	۲۳	۱۸
۲۶	۱۵	۶	۱۳
۳	۱۰	۱۹	۲۲
۲۰	۲۷	۱۲	۵
۱۱	۴	۲۱	۲۸

۱	۸	۱۹	۱۶
۱۸	۱۵	۲	۹
۷	۱۰	۱۷	۲۰
۲۸	۲۱	۱۴	۳
۱۱	۶	۲۷	۲۴
۲۲	۲۵	۴	۱۳
۵	۱۲	۲۳	۲۶

۱	۸	۱۵	۱۸
۱۶	۱۹	۲	۹
۷	۱۴	۱۷	۲۸
۲۰	۲۷	۱۰	۳
۱۳	۶	۲۱	۲۴
۲۶	۲۳	۴	۱۱
۵	۱۲	۲۵	۲۲

۱	۸	۱۵	۱۸
۲۸	۱۷	۲	۹
۷	۱۴	۱۹	۱۶
۲۰	۲۷	۱۰	۳
۱۳	۶	۲۱	۲۴
۲۶	۲۳	۴	۱۱
۵	۱۲	۲۵	۲۲

تاریخ طبع ریزش طبع اعجاز نگار و رشحۀ قلم سحر نگار مولوی سید سجاد حسین سلمه الله تعالی متخلص بفلک

چون رقم زد مثنوی کلک وقار — از سواد چشم حوران بهشت
تخم طرز نو ز حسن فکر خویش — داتمی در مزرعهٔ ایجاد کشت
لیلی نظمش بسی مثل قیس — در هوای شوق بی آتش برشت
از هجوم صنعتش چون کوه کن — زرق خود حاسد شکست از سنگ و خشت
رو به روی عشق آن یوسف نژاد — خوبی عشق زلیخا محض زشت
از شمیم بندشش مضمون نو — سرزمین شعر شد عنبر سرشت
لاجرم تاریخ طبعش را فلک — آفتاب مشرق معنی نوشت
۱۲۹۴ھ

خاتمة الطبع

هر طراز ستایش خدا که ناموس ورشوقش اساس جبین گرم خروشیت شان سخن سرایست جل جلاله و هر پیرایهٔ نیایش کبریا که صنم دریادش مهر برلب زده خموشیت نشان زبان آراییست عم نواله — امابعد کمترین عباد شیو پرشاد از تعصب چشم می پوشد و بعرض امر واقعی که حق طرفدارست میکوشد بحکم جناب خدایگانی سرکار قدر دانی امیدگاه اشاعت علم اهل روزگار منشی نولکشور مالک مطبع اوده اخبار کاپی مثنوی والاجناب معلی القاب محمود سخیان هر دو مصارع زرکش گلزار وقار دام اقباله بدست قلم من تحریر گردید و در ماه دسمبر ۷۷ع به پیرایهٔ طبع پوشیده در صحن مطبع موصوفه خرامید. تعریف مثنوی از حد تحریر و تقریر من برگذشت مختصر اینکه مثنو[ی] جلوهٔ قدرت یزدانست چون در مقام درگوچه سربسته تاریخ شتافتم تاریخ تصنیف و تاریخ طبع و وقت صنعت یافتم
۱۲۹۴